

جریان‌شناسی غزل معاصر افغانستان

محمد اسماعیل فیاض

پوهنپار، زبان و ادبیات فارسی دری، تعلیم و تربیه، مؤسسه تحصیلات عالی غور، فیروزکوه

افغانستان (نویسنده مسئول). ایمیل آدرس: e.faiz@hguru.edu.af

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۲۵ - تاریخ نشر: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

چکیده

افغانستان از مشروطه‌خواهی دچار تحولات سیاسی، اجتماعی و ادبی بسیاری بوده است. این تغییرات، ضمن تأثیرگذاری در روند زندگی مردم، در تحول ادبیات و نگرش ادیبان و شاعران نیز مؤثر بوده است. با توجه به تحولات تاریخی و اجتماعی، غزل معاصر افغانستان سه جریان مهم را طی نموده است. نخست، جریان کلاسیک، این جریان با توجه به شکل‌گیری جنبش مشروطه‌خواهی و عوامل اجتماعی و فرهنگی و تأثیرپذیری شاعران از ادبیات ترکی، فرانسوی و انگلیسی رونما می‌گردد. محمود طرزی، قاری عبدالله، نوید و صوفی عشق‌ری از نمایندگان برجسته‌ی این جریان هستند، اما با رخداد تاریخی (۷ ثور ۱۳۵۷) خورشیدی که ادبیات در خدمت سیاست قرار می‌گیرد و سبب پدید آمدن نوعی ادبیات ایدئولوژیک در افغانستان می‌شود که در این دوره، در زمینه شعر، تغییراتی در فرم و محتوا، مضمون‌سازی و تفنن‌های ادبی در زبان شعر وارد می‌شود و از دهه شصت بدین‌سو، نوگرایی در شعر شدت می‌گیرد. بدین اساس، این جریان به نام جریان نوکلاسیک غزل یاد می‌شود و شاعران به سبک غزل‌سرایان کلاسیک غزل می‌سرایند و نوآوری آن‌ها در مضمون غزل است و در فرم و زبان ابتکار کمتری دیده می‌شود. خلیل‌الله خلیلی، واصف باختری، شریف سعیدی، لطیف ناظمی، پرتو نادری از نمایندگان مهم این جریان به شمار می‌روند. دوم، جریان نوکلاسیک غزل است؛ این جریان در دهه هفتاد شکل گرفت. در این جریان تجربه‌های شعری ایران در غزل افغانستان انعکاس یافته بود. در غزل این جریان، هم ویژگی‌های غزل کلاسیک و هم ویژگی‌های غزل مدرن دیده می‌شود. سوم، جریان غزل مدرن و یا پست‌مدرن است که از دهه هشتاد، در شعر معاصر افغانستان وارد شد و قالب غزل نو، نیمایی و سپید وارد شعر گردید که کاظمی، امینی، زهرا حسین زاده و دیگران در این دوره درخشیدند.

واژگان کلیدی: شعر معاصر افغانستان، جریان‌شناسی غزل، غزل کلاسیک، غزل نوکلاسیک، غزل مدرن

استناد: فیاض، محمد اسماعیل (سال). جریان‌شناسی غزل معاصر افغانستان. مجله علمی - تحقیقی مؤسسه تحصیلات عالی

غور، سال اول، شماره ۱، صفحه ۸۳-۱۰۳.

The Study of Contemporary Ghazal Trends in Afghanistan

Mohammad Ismail Fayaz

Lecturer, Dari Farsi Language and Literature, Education, Ghor Institute of Higher Education, Firozkoh, Afghanistan, (Corresponding Author) e.faiz@hgru.edu.af

Received: 9/07/2024 | Accepted: 8/10-2024 | Published: 28/6/2025

Abstract

Afghanistan has witnessed many political, social, and literary changes from the constitutional era to the present day, and these changes have impacted people's lives, the evolution of literature, and the attitudes of writers and poets. According to historical and social developments, the contemporary Ghazal poetry in Afghanistan has experienced three significant movements. First is the classical movement of Ghazal. This process emerged due to the formation of the constitutionalism movement, alongside social and cultural factors and the influence of poets from Turkish, French, and English literature. Mahmoud Tarzai, Qari Abdullah, Navid, and Sufi Ashgari were prominent representatives of this period. However, with the historical event of the coup on April 27, 1978, literature began to serve political purposes, leading to the emergence of ideological literature in Afghanistan. During this time, poetry's form, content, themes, and literary techniques underwent significant changes. Since the 1960s, modernism in poetry has intensified. This period is referred to as the neoclassical movement of Ghazal. Poets of this era wrote Ghazals in the style of classical Ghazal poets, with innovation primarily occurring in themes rather than in form or language. Prominent figures of this movement include Khalilullah Khalili, Wasif Bakhtari, Sharif Saeedi, Latif Nazimi, and Partow Naderi. The second movement is the neoclassical Ghazal movement, which emerged in the 1970s. During this period, the experiences of Iranian poetry were reflected in Afghanistan. Third is the modern or post-modern Ghazal movement, which entered contemporary Afghan poetry in the 1980. The new Ghazal form, along with Nimaic form and free verse poetry, became prevalent. Poets such as Kazemi, Amini, and Hossainzadah shone during this period.

Keywords: contemporary Ghazal poetry in Afghanistan, classical Ghazal, neoclassical Ghazal, modern or post-modern Ghazal

Cite this article: Fayaz. M.I.(2025). The study of contemporary ghazal trends in Afghanistan. *Scientific-Research Journal of Ghor Institute of Higher Education*, 1 (1), 83-103.

مقدمه

غزل معاصر افغانستان در اوایل قرن بیست و هم‌زمان با جنبش مشروطه‌خواهی افغانستان دچار یک تحول عظیم گردید و آن سرآغاز تغییر و تحول در شعر معاصر شد. آغاز این نوگرایی و تغییر در سال ۱۲۹۰ شمسی توسط محمود طرزی و همکارانش در جریده‌ی سراج‌الانبار رقم خورد. تحولات اجتماعی و سیاسی، تأسیس چاپ‌خانه و نشر جراید و ترجمه‌ی آثار ادبی از زبان‌های ترکی، فرانسوی و انگلیسی از عوامل این تغییر بود. تغییر نظام‌های سیاسی در افغانستان از دهه‌ی شصت از یک‌جهت باعث تحولات عمیق اجتماعی شد و از جانب دیگر سبب تحولاتی در حوزه‌ی ادبیات و شعر، تغییر سبک‌ها و بن‌مایه‌های غزل معاصر گردیده است. شعر معاصر افغانستان از زنجیره‌ی کلاسیک به نوآفرینی‌ها و ابتکارات نوین شعر امروز گرایید. در این پژوهش سعی می‌شود تا تحولات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی شعر معاصر افغانستان از مشروطه تا امروز تحلیل و بررسی گردد.

جنبش مشروطه سرآغاز تغییر و تحول در افغانستان شد و «آغاز روشن‌فکری در افغانستان دریچه‌ی تازه‌ی اندیشه و تکنولوژی را به روی افغان‌ها باز کرد». (حبیبی، ۱۳۷۲، ص ۲۳). مشروطه‌خواهی در افغانستان بر شفافیت نظام سیاسی، مبارزه بر ضد قدرت‌های خانوادگی، آزادی‌خواهی، تفکر و واقعیت‌نگری را شکل داد. با آغاز مشروطیت و نشریه سراج‌الانبار توسط محمود طرزی، جدال میان سنت‌گرایی و تجددطلبان در غزل معاصر افغانستان به وجود آمد. این تحول در ابتدا سبب تغییر مضمون و محتوا گردید و از دهه‌ی شصت بدین‌سو تغییرات در زمینه‌ی فرم و محتوا و تفنن‌های شعری در غزل معاصر افغانستان رونما گردید. فضای شعری از خط و رخ یار به اهداف متعالی انسانی و مبارزه بر ضد استبداد، فقر، انتقادهای اجتماعی، آزادی و صلح تغییر یافت.

محمود طرزی که سالیان زیادی در ترکیه تبعید بود و با آمدنش در افغانستان با تأثیرپذیری از ادبیات ترکی و فرانسوی، با نوآفرینی، پرورش مضمون و معنا در زمینه‌ی شعر معاصر افغانستان گام‌های استواری برداشت. محمود طرزی، عبدالهادی داوی پریشان، عبدالرحمن لودین، غلام محمد غبار از چهره‌های برتر مشروطه هستند. بعد از کودتای هفتم ثور (۱۳۵۷) ادبیات فارسی‌دری دچار تحولات زیادی گردید. در این دوره، ادبیات توأم با تفکرات آرمان‌گرایی چپی، پا می‌گیرد.

شاعران نسل پایداری بر ضد ایدئولوژی کمونیستی و در دفاع از عقاید اسلامی نتوانستند در افغانستان بمانند؛ مجبور به ترک وطن شدند. این دیگر گونی‌های سیاسی و اجتماعی زمینه‌ساز مهاجرت‌ها گردید. از دیدگاه نیکو بخت: «بر اثر این مهاجرت‌ها حوزه‌های مختلف شعری شکل گرفت. شعر مهاجرت در ایران و پاکستان و کشورهای دیگر و شعر پایداری و حزبی در داخل کشور به وجود آمد. اشعار حزبی طبق مرام‌های دولت کمونیستی بود و شعر پایداری و مهاجرت در مقابل آن بود. در دوره کمونیستی اجازه کار فرهنگی به کسی داده نمی‌شد؛ کانون ادبی در اختیار شاعران چپ‌گرا بود و سلیمان لایق، بارق شفیعی، اسدالله حبیب، حمیرا دستگیر زاده پنجشیری و دیگران از شاعران این دوره بودند. کتاب‌ها، آثار و اشعار و نشریه‌ها به توصیف و تبلیغ دستگاه حاکم کمونیستی کار می‌کردند» (نیکوبخت، ۱۳۸۶، ص ۲۱).

این وضعیت در دهه شصت دگرگون شد، جریان ستیزنده ادبی در برابر استبداد کمونیستی جوانه می‌زد و واصف باختری، بارق شفیعی و رحیم الهام از شاعران آن روزگار بودند. (عاصی، ۱۳۳۷، ص ۳۱)، بدین لحاظ، غزل معاصر افغانستان تحولات عظیمی را در جریان‌های تاریخی و اجتماعی دیده است و این تحولات سبب دسته‌بندی غزل معاصر به جریان‌های متعددی شعری شده است، اما در این مبحث، جریان‌های غزل معاصر با توجه به تحولات تاریخی و اجتماعی مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

بیان مسئله

با آغاز جنبش مشروطه‌خواهی در افغانستان تحولات و تغییرات نیز در جریان شعر معاصر افغانستان رونما گردید که این تغییرات با توجه به تحولات اجتماعی، سیاسی و رویکرد نظام‌ها در حوزه شعر و ادبیات قابل بررسی و تأمل است. از این جهت، تحقیق در زمینه‌ی تشخیص جریان‌های شعری در افغانستان از منظر سیر تاریخی، با توجه به مؤلفه‌های شکل‌گیری، معیارهای تفکیک جریان‌ها، ویژگی‌ها و نوع تجربه در معنا و فرم، تأثیرپذیری‌ها و نوع تعامل آن‌ها با سایر جریان‌های شعر فارسی که بخشی از خلای موجود در زمینه‌ی دوره بندی غزل معاصر افغانستان است، امر مهم و ضروری پنداشته می‌شود.

اگر غزل معاصر افغانستان با توجه به ویژگی‌ها و تجربه‌های فنی در دوره‌های مختلف دسته‌بندی نگردد، تفکیک این جریان‌ها در آینده ناشناخته باقی می‌ماند و گسست فکری و ادبی برای نسل‌های امروز و فردا به وجود می‌آید. از این جهت تحقیق درباره‌ی دسته‌بندی غزل معاصر افغانستان اهمیت خاص دارد.

روش تحقیق: این پژوهش از نوع تحقیق تحلیلی- توصیفی است که با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای کار شده است و دسته‌بندی جریان‌های غزل معاصر افغانستان را با رویکرد تاریخی از آغاز مشروطیت تا امروز بررسی نموده و ویژگی‌ها و نمایندگان مهم و جریان‌های غزل معاصر را بازشناسی و مورد تحلیل قرار می‌دهد.

سوالات تحقیق:

۱. غزل معاصر افغانستان از آغاز جنبش مشروطه تا امروز چه تحولاتی را پشت سر گذاشته است؟

۲. عوامل شکل‌گیری جریان‌های غزل معاصر افغانستان چه بوده است؟

۳. مهم‌ترین جریان‌های غزل معاصر افغانستان و نمایندگان آن‌ها، کدام‌ها اند؟

اهداف تحقیق:

۱. بررسی سیر تحول تاریخی غزل معاصر افغانستان از آغاز مشروطیت تا امروز؛

۲. بررسی عوامل شکل‌گیری جریان‌های غزل معاصر افغانستان؛

۳. شناسایی و معرفی مهم‌ترین جریان‌های غزل معاصر افغانستان و نمایندگان برجسته آن‌ها؛

اهمیت تحقیق: تحقیقاتی که درباره‌ی شعر معاصر افغانستان در چند دهه‌ی اخیر صورت گرفته است، بیشتر معناگرا بوده؛ یا بیشتر به روند ساخت و ادبیات در شعر معاصر اهمیت داده‌اند؛ اما درباره‌ی جریان‌شناسی غزل معاصر افغانستان از منظر تحولات تاریخی و اجتماعی پژوهش‌های روشنی صورت نگرفته است.

اگر غزل معاصر افغانستان از نگاه گرایش‌های فکری و تاریخی جریان‌شناسی نشود، از یک طرف، تشخیص دوره‌های شعری و شناخت اندیشه‌های شاعران معاصر، برای نسل‌های آینده مبهم باقی می‌ماند و از جهت دیگر، برجسته‌سازی هر جریان با تفکیک عناصر کاربردی آن‌ها که باعث تفاوت دوره‌ها می‌شود، ناشناخته بجا می‌ماند.

بدین اساس، در این پژوهش به دسته‌بندی غزل معاصر افغانستان از نگاه تاریخی پرداخته شده تا بتواند در آینده، راه‌گشای تحقیقاتی بعدی جریان‌شناسی غزل معاصر افغانستان شود. **پیشینه‌ی تحقیق:** درباره‌ی شعر معاصر افغانستان و شاعران این دوره‌ها، تحقیقاتی صورت گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: چنگیز پهلوان در کتاب «نمونه‌های شعر امروز افغانستان» (۱۳۷۱) اسامی تعدادی از شاعران معاصر افغانستان و نمونه‌های شعری آن‌ها را ذکر کرده است؛ و همچنان سید ابوطالب مظفری و سید نادر احمدی در کتاب «شعر پایداری افغانستان» (۱۳۷۲) و حسن انوشه و حفیظ الله شریعتی در کتاب «افغانستان در غربت» در سال (۱۳۸۲) و محمدکاظم کاظمی در مقاله «شعر پایداری افغانستان» در سال (۱۳۸۴) به مختصات شعر پایداری افغانستان اشاره نموده‌اند. همین‌گونه، اسحاق فایز در کتاب «پیشینه، پیدایش و بالندگی شعر نو در افغانستان» (۱۳۹۲) به آغاز تحول و تجدد در شعر معاصر افغانستان پرداخته و نمونه‌هایی از شعر شاعرانی نوگرا را نیز ذکر نموده است.

اما تاکنون تحقیق خاص در خصوص جریان‌شناسی غزل معاصر افغانستان از منظر تحولات تاریخی و اجتماعی انجام نشده است. بنده خواستم تا گوشه‌ای از جریان‌های شعری معاصر افغانستان را با توجه به تحولات تاریخی و اجتماعی در این پژوهش بررسی نمایم و مهم‌ترین جریان‌های غزل معاصر افغانستان را با ذکر نمایندگان آن‌ها به معرفی بگیرم.

واکاوی جریان‌های غزل معاصر افغانستان

شعر معاصر افغانستان تاکنون چهار تحول تاریخی و سیاسی را پشت سر گذاشته است. از منظر تحولات تاریخی و اجتماعی، غزل معاصر افغانستان را می‌توان به سه جریان (کلاسیک، نوکلاسیک، مدرنیسم) دسته‌بندی کرد. نخست، جریان کلاسیک غزل معاصر است که تغییر و تحول در شعر

این دوره از مشروطه‌خواهی رونما گردید، طوری که شاعران به سبک و سیاق غزل‌سرایان کلاسیک غزل می‌سرودند و ابتکار و نوآوری آن‌ها در مضمون غزل است و در فرم و زبان، ابتکار کمتری دیده می‌شود. «تحول نخست در زمان مشروطه‌خواهی در افغانستان اتفاق افتاد. نهضت مشروطه-خواهی در افغانستان که در اواخر حکومت حبیب‌الله خان (۱۳۱۹-۱۳۳۷) شکل گرفت، سرآغاز تحولات سیاسی، اجتماعی و ادبی در این کشور گردید؛ در نتیجه‌ی شکل‌گیری این جریان درزمینه‌ی ادبیات در حوزه‌ی محتوا و زبان و مفاهیم تازه در شعر تغییرات عظیمی رونما گردید، اما در قالب شعر تغییر چندانی به وجود نیامد. این جریان در حدود نیم‌قرن بیشتر ادامه نداشت. تجددگرایی در این دوره سبب شد که شاعران به شعر کلاسیک روی بیاورند و همچنین قالب‌های کهن و نگرش کلاسیک در افغانستان نیز ضعف رسانه‌های جمعی و غلبه‌ی نظام سنتی انجمن‌های ادبی باعث شد که کهن‌گرایی در افغانستان تداوم بیابد». (کاظمی، ۱۳۹۲، صص ۲ و ۳).

تحولات و تغییرات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در هر جامعه‌ی منوط به پایگاه‌های علمی و فرهنگی به‌عنوان زیربنای توسعه‌یافتگی در امور آن جامعه است. در کشور ما جریان‌های اصلاحات فرهنگی به‌طور مناسب از دوره‌ی مشروطه بدین‌سو آغاز گردید، این جریان‌ها تحولات مثبتی را در رشد علمی و تغییر افکار عمومی جامعه به وجود آورد.

بنیاد فکری مشروطیت بر مبنای شفافیت نظام سیاسی، مبارزه بر ضد سلطنت‌های خانوادگی، احساس و تبلیغ آزادی با منطق عقلانیت، تفکر و واقع‌نگری بود که در افغانستان با نشر جریده‌ی سراج‌الاکبار آغاز گردید. «نشر جریده‌ی سراج‌الاکبار در کنار نشریه‌های دیگر توسط محمود طرزی پیش‌آهنگ رشد و تحول در عرصه‌ی روزنامه‌نگاری و شعر و ادبیات کشور به شمار می‌آید». (حبیبی، ۱۳۴۵، ص ۱). با توجه به نظریات فوق، تغییرات درخور تأملی درزمینه‌ی معنا و به‌طور نسبی در قالب شعر در این دوره صورت می‌گیرد. اگرچه بنیاد فکری مشروطیت بر اساس نوگرایی درزمینه‌ی شعر و ادبیات بود؛ اما تداوم این تجدد، قدرت و نظام حاکم را به خطر می‌انداخت، ازاین‌جهت دولت وقت، تصمیم گرفت که برای خنثی‌سازی این جریان، تعدادی از بنیان‌گذاران آن را ازجمله: عبدالرحمان لودین و عبدالهادی داوی را زندانی و خانه‌نشین کنند. در چنین وضعیتی، شعر فارسی نیز در خدمت ایده‌های مشروطه‌خواهان قرار گرفت. به گونه‌ی مثال، محمود طرزی درباره‌ی تغییر وضعیت اجتماعی و عیارسازی مردم با تکنالوژی روز چنین می‌سراید:

وقت شعر و شاعری بگذشت و رفت وقت سحر و ساحری بگذشت و رفت

عصرِ موتر است و ریل و برق گام های اشتری بگذشت و رفت
(کلیات طرزی، ص ۲۴).

بر مبنای این اندیشه، مضمون و معنای شعر این جریان، از مسایل شخصی و عاشقانه‌های فردی به موضوعات اجتماعی و مردم‌گرایی رو می‌آورد و از جانبی با توجه با تغییرات و تحولات ادبیات اروپایی و اصطلاحات فناوری در آن روزگار، جریان مشروطه می‌کوشد با تشویق و ترغیب شاعران برای فرستادن اشعار وطن‌دوستی و محلی، نشریه‌ی سراج‌الانخبار تقویت بخشد و سطح آگاهی مردم را از این طریق بلند ببرد. در نتیجه‌ی تلاش‌های این جریان، تغییر اندکی در قالب شعر به وجود آمد، اما در زمینه‌ی معنا و مفهوم شعر، تغییر بنیادی شکل گرفت، که از جمله اعتراض، انتقاد و ایده‌های نو، از مهم‌ترین موضوعات و مضامین برجسته‌ای شعر این دوره به حساب می‌آید. به گونه‌ی نمونه، در ابیات زیر از طرزی دیده می‌شود، که به تحولات علمی و فناوری روز اشاره دارد و می‌خواهد حاکمان زمان خود را متوجه بسازد، که جهان امروز، جهان علم و فن و کار است:

بیا ببین که در جهان چگونه گشته کارها جهان جهان ریل شده، زمان زمان کارها
جهان، جهان علم و فن، زمان، زمان کارها چه کوه‌ها شکاف شد گذشت از آن قطارها
(ادب در فن، ص ۲۸).

جریان مشروطه‌خواهی در بستر جامعه شکل گرفت و شاعران با استفاده از وضعیت به وجود آمده، توانستن مشکلات جامعه و مردم را از طریق شعر به‌طور واقع‌بینانه انعکاس بدهند. با توجه به این شرایط، محتوای شعر افغانستان رنگ اجتماعی می‌گیرد و آیینۀ تمام نمای عینیت‌های واقعی جامه می‌شود. در این میانه شاعران نام‌داری چون: محمود طرزی، عبدالهادی داوی پریشان، مستغنی، محمد انور بسمل، مولوی محمد سرور واصف، ندیم کابلی، عبدالرحمن لودین و دیگران قامت افراشتند و از یک‌طرف طرح نوی روشن‌فکری را بنیاد نهادند و از طرفی، تحولی در زمینه‌ی مضمون شعر نمایان ساختند. از جمله عبدالهادی داوی، سخت‌دل بسته‌ معارف و ترقی علم و فرهنگ در کشور بود:

به مشرق ببین حال اقوام چاپان
به مغرب ببین حالت آل عثمان
چه بود آنکه دادش ترقی نمایان
چه بود آنکه کردش به مطلب مصادف
معارف معارف معارف... (داوی، ص ۳۶).

وضعیت نوین اجتماعی و سیاسی و تنوع نشریه‌ها بر آفرینش‌های ادبی این دوره، نیز تأثیر مهمی بر جای گذاشته است. چنان‌که نویسندگان و شاعران با الهام از تحولات اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی پس از استقلال، بیشتر علاقه گرفتند تا در زمینه‌های اجتماعی با نوع نگرش روشن‌گرانه و تحول طلبانه شعر بسرایند، که چنین شعرهایی به‌وسیله‌ی مطبوعات در میان مردم پخش می‌گردید.

ویژگی‌های شعر عصر مشروطه

در این جریان «رگه‌های شعر نو از حیث محتوا و مضامین جدید در جهت مدرنیته کردن جامعه، وارد عرصه ادبیات گردیده است؛ یعنی از وقتی که محمود طرزی در سال ۱۹۱۱ اجازه نشر سراج - الاخبار را از نزد امیر حبیب‌الله خان به دست آورد، رگه‌هایی از شعر نو در محتوای اشعار آن دوره پدیدار گشت». ورود واژگان محلی و عامیانه در شعر و مضامین و درون‌مایه‌های جدید اجتماعی در جهت مدرنیته ساختن جامعه بر مبنای حس وطن‌دوستی، نوع نگرش به‌سوی نوگرایی به حساب می‌آید. چنانچه محمود از واژگان و اصطلاحات فناوری روز در شعرش در جهت بیداری مردم استفاده می‌کند:

عصر عصر موتر^۱ و ریل^۲ است و برق
گام‌های اشتری بگذشت و رفت
کیما^۳ از جمـله اشیا زر کشد
وقت اکسیر آوری بگذشت و رفت
(کلیات طرزی، ۵۵).

بدین اساس، ادبیات به‌عنوان بستر مناسب برای انعکاس پیشرفت‌های علمی و فرهنگی و ترقی خواهانه به حساب می‌آمد و شاعران می‌کوشیدند تا از طریق زبان شعر از یک طرف تحولات اجتماعی را در زمینه‌ی بیداری افکار مردم به وجود بیاورند و از سوی دیگر تغییراتی در زمینه‌ی شعر و

موتر یا ماشین از وسایل تکنالوژی روز است که در آن عصر وجود نداشته است.^۱

ریل به معنی قطار است.^۲

منظور از کیما در اینجا علم کیمیا یا علم شیمی است.^۳

ادبیات به طرز ادبیات اروپایی ایجاد نمایند، که در نتیجه، برای انکشاف مفهوم و محتوای شعر موفق عمل کردند و در باب شکل و قالب هم تغییراتی رونما گردید که می‌توان «این مرحله را، مرحله گذار از شعر کلاسیک به شعر نو دانست» (فضائی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹). در این دوره با تأثیرپذیری از اندیشه‌های محمود طرزی تغییرات در زبان و به‌ویژه در مضمون شعرای دیگر، همچون: عبدالعلی مستغنی بازتاب یافته است.

نی شعر سُرا باش و نه ربط سخن‌آموز جهدی کن و از بهر وطن علم و فن آموز
نی موی میانی و نه چاه ذقنی گوی علمی که به کار آیدت، ای جان من! آموز
(مستغنی، ص ۳۸).

جریان نوکلاسیک غزل: تحول دوم اجتماعی و ادبی کودتای هفت ثور، انقلاب علیه حکومت کمونیستی و سیطره روسیه‌ی تزاری در دهه شصت بود، که تأثیر شگرفی در قالب و محتوا و مضمون‌سازی در غزل معاصر افغانستان به وجود آورد. شعر معاصر به دو دسته‌ی مهاجرت و پایداری تقسیم شد. این شاعران، سبک و لحن زبان شعر را برای همیشه تغییر دادند و باعث صف‌بندی شاعران به دو گروه متضاد گردید. گروه نخست شاعرانی که همگام با نظام کمونیستی بودند و جریان رئالیسم سوسیالیستی را در ادبیات افغانستان راه‌اندازی کردند، که: «رئالیسم سوسیالیستی تجربه‌ای است که در روسیه‌ی قرن بیستم به وقوع پیوست». (نیکوبخت، ۱۳۸۶، ص ۱). گروه دوم، شاعران پایداری بودند، که بر ضد نظام کمونیستی شوروی سابق جبهه‌گیری نمودند و قالب جدید نیمایی وارد شعر معاصر افغانستان گردید. تأثیر جریان‌های شعری همسایگان و تقاضای وضعیت اجتماعی و سیاسی سبب شد، که غزل معاصر افغانستان از مرز کهن‌گرایی عبور کند و به سمت مدرنیسم شدن نزدیک شود.

ویژگی‌های غزل این دوره: غزل نوکلاسیک در شرایط سخت تحولات سیاسی، توانست از وضعیت کهن‌گرایی بیرون آید و مختصات منوط به خودش را جدا از جریان کلاسیک غزل، داشته باشد. در این مقطع ادبی، محتوای غزل از عارفانه و عاشقانه به مضمون‌های میهن‌دوستی، آزادی، حماسی و اعتراضی تبدیل گردید و قالب غزل- مثنوی در شعر رایج شد. این دوره را می‌توان سال‌های نبرد میان سنت‌گرایی و تقلید از یک‌سو و نوگرایی از سوی دیگر دانست. غزل‌سرایان سنت‌گرا، حقیقت شعر را در معنی می‌دیدند نه صورت. نوآوری در شعر یعنی تغییر در مضمون و

موضوع شعرها؛ اما برای مضامین نو، قالب تازه جستجو نمی کردند. این دوره به نام جریان شناسی - کلاسیک غزل یاد می شود. صوفی عشق‌ری، خلیل الله خلیلی، واصف باختری، شریف سعیدی، پرتو نادری و لطیف ناظمی از جمله شاعران این دوره هستند، که هنرنمایی خاص در مضمون و فرم شعر از خود به جا گذاشتند؛ اما مسایل اجتماعی از مضامین اصلی غزل این دور را شکل می دهد.

گرچه دوزخ گناهم در تلاطم آورد عاجزی هایم خدا را در ترحم آورد

زاهد از آدم گری ها بین جنت می رود تا برای قوت خود انبال گندم آورد...

(کلیات عشق‌ری، ۱۳۸۸، ص ۴۸).

در دهه شصت شاعران نوگرای ظهور نمودند، که در شکل گیری جریان رئالیسم اجتماعی و سوسیالیستی که در قالب غزل کلاسیک می سرودند، نقش مهم داشتند. در این میان، بارق شفیع، اسدالله حبیب، عبدالله نایی، سلیمان لایق و دستگیر پنجشیری بودند. به نقل از احمدشاه احمدزی: این جریان به دو دوره بعد و قبل از ۷ ثور ۱۳۵۷ تقسیم می شود. اشعار دوره ی قبل از ۷ ثور ۱۳۵۷ از لحاظ محتوا دارای دو رویکرد اصلی «بیان اوضاع نامناسب اقتصادی و اجتماعی» و «تبلیغ حکومت سوسیالیستی» است و اشعار بعد از ۷ ثور ۱۳۵۷ تا فروپاشی دولت کمونیستی (۱۳۷۱) مضامین نسبتاً متفاوت دارد، که مهم ترین آن ها عبارت اند از: تبلیغ و دفاع از حکومت، سرودن اشعار مناسبی، توجه به جایگاه زنان، چرخش به سوی اصلاح و سرخوردگی و ندامت و موضوعات دیگر می باشد.

بعد از سقوط داود خان، زمام امور کشور به دست کمونیست ها افتاد. از کودتای کمونیستی در افغانستان (۷ ثور ۱۳۵۷) تا امروز که بیش از چهار دهه از آن می گذرد؛ با تحول این جریان سیاسی، ادبیات نیز دچار تحولاتی شده است، که کودتای هفتم ثور (۱۳۵۷) از یک سو به پادشاهی خانوادگی خاتمه بخشید، که از نکات مثبت آن است و از سوی دیگر آشکار شدن ماهیت ضد دینی و ظالمانه این زمان را به اغتشاش درآورد و یک دوره خفقان دیگر آغاز شد. از این رو، در دهه شصت «مهم ترین مرکز ادبی به نام «اتحادیه نویسندگان افغانستان» بنیاد نهاده شد، ولی این انجمن یا اتحادیه تا سال ۱۳۶۵ به عنوان مرکز تبلیغات دولت چپ گرا فعالیت می نمود و رئیس آن هم باید از درون نظام انتخاب می شد، از این رو، سر دمداران این انجمن در این زمان سلیمان لایق، بارق شفیع، اسدالله حبیب، دستگیر پنجشیری و عبدالله نایی بودند». (نیکوبخت،

۱۳۸۹، ص ۳۴۷). «از این رو، دست‌اندرکاران انجمن نویسندگان نیز با دست‌باز توانستند تغییراتی را در سطوح برنامه‌های سازمانی و فرهنگی خود اعمال نمایند. بسیاری از شاعران و نویسندگان مانند رونق ناری، داوود سرمد و تعداد دیگری از قبیل لطیف ناظمی، محمود فارانی، واصف باختری و سرشار روشنی طی همین سال‌ها و زمان حکومت نجیب الله راهی زندان شدند». (عاصی، ۱۳۷۳، ص ۳۲). «از اشعاری که بین سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۶۲ سروده شده است و دارای تصویری- های ملموس و روشنی است تا اشعار دوره ۶۲ به بعد از آن فرق‌های فاحش پیدا کرده است، که این ابهامات و پیچیدگی‌های تصویری، محتوای آن‌ها را از دیدها پنهان می‌سازد». (الهام، ۱۳۶۴، ص ۷۷). در «گام‌های سبز اساطیری» از باختری که عنوان سبزی دارد، سرخ واژه‌ها چنین‌اند: «آن جنگل آن تناور بالنده / با گام‌های سبز اساطیری / با دامن رها شده در بادهای سرخ / همپای قرن این مخنث بی‌ایمان / از نیمروز شرق گذر می‌کرد / گفتندش ای تناور بالنده! / پرویزن^۴ شکوه شگفتن / چو نان بلوغ وحشی گندمزار / در استوای آینه‌ها بنشین» (سفالینه، ص ۱۰۷).

در این مدت در حوزه‌ی فرهنگ و معارف تغییر بسیار رخ داده و بالطبع، ادبیات نیز دست‌خوش تحولاتی گسترده شده است. البته کلاسیک‌سرایان حاکم بر انجمن ادبی کابل و هرات بی‌توجه به فراز و فرود جهان، به تغزل و ترنم‌شان دل‌بسته‌اند؛ قالب‌های محبوب‌شان غزل و قصیده است و مضامین دلخواه‌شان عشق و تغزلی که میان زمین و آسمان معلق است. «باختری از شاعران نسل دوم نو پرداز است که وارد صحنه می‌شود. او تنها کسی است، که قالب نیمایی را هم به‌درستی شناخت و هم با سبک و سیاق مخصوص خودش نمونه‌های قابل‌توجهی از آن خلق کرد. او تأثیرگذارترین شاعر افغانستان است، که نسلی را به دنبال خودش کشاند. سبک و بیان‌ش برای مدتی، بر بسیار شاعران اثر گذاشت. حتی کسانی همچون: حیدر لهیب، رازق روئین و لطیف ناظمی از تأثیرش بیرون نماندند. از شاعران این دوره؛ محمد افسر ره‌بین، صبورالله سیاه سنگ، عبدالقهار عاصی، پرتو نادری، جلیل شبگیر پولادیان، حمیرا نگهت دستگیر زاده، خالده فروغ، سمیع حامد و احمدضیاء رفعت را می‌توان نام برد». (مظفری، ۱۳۹۳، ص ۸۵). هر یک از شاعران

^۴ پرویز به معنی غربال یا وسیله‌ی که آرد را ببیزند.

فوق در هنرنمایی و تکنیک‌های شعری سبک‌های مخصوص به خود را دارند که در تغییر فرم و مضمون غزل تأثیرگذار بوده‌اند.

در این دوره به دلیل کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ که در نتیجه‌ی آن، با تغییراتی در روح شعر نو افغانستان مواجه می‌شویم، شعر پایداری به‌عنوان یک جریان ضد ادبی به بالندگی می‌رسد. واصف باختری، اسدالله حبیب، بارق شفیعی، سلیمان لایق، رحیم الهام، حسن وفا سلجوقی و دیگران از جمله‌ی شاعرانی هستند، که در این دوره حضور دارند. (فایز، ۱۳۹۲، ص ۱۸۱) و در شکل‌دهی غزل نوکلاسیک نقش مهم و برجسته‌ای را ایفا نموده‌اند. به قول لیلی کمالوند: شعر این دوره در عین برخورداری از عناصر پایداری، کمتر شعاری و بیشتر هنری است و سانسور شدید حکومتی موجب نوعی رمز وارگی، تصویرگرایی و ابهام و ابهام در آن شده است.

در نیمه دهه هفتاد، گروهی از همین شاعران جوان درصدد ایجاد بنیادی مستقل برای ادبیات برآمدند. شاعرانی چون: سید رضا محمدی، حسین حیدر بیگی، سید علی عطایی، زهرا حسین زاده، عاصف حسینی، سید الیاس علوی، مریم ترکمنی، معصومه احمدی، مارال طاهری و دیگران به میدان آمدند. اینان نسل سوم شاعران مهاجرت بودند. فضا و سبک شعری این شاعران، نوکلاسیک بود؛ اینان غزل و مثنوی می‌سرودند؛ اما با زبان و تکنیک‌های تقریباً تازه که متأثر از فضای شعری انقلاب اسلامی و شاعران جنگ بود». (مظفری، ۱۳۹۳، ص ۹۲). با همه این مشخصات شعر دری از لحاظ فنی و تکنیک و دنبال کردن مسیر نوگرایی به قله‌هایی از بالندگی رسید. در بعضی از اشعار پایداری بنا بر حاکم بودن فضای خاص، رد پای اغراق، ابهام و یا مشکل فهم بودن محسوس است و تعبیرهای ویژه، رمز و کنایه راهش را بنا بر دلایل عینی در شعر باز کرد. از چهره‌های معروف شعر پایداری؛ واصف باختری، افسر رهین، پرتو نادری، لیلا صراحت روشنی، صبورالله سیاه سنگ، قهار عاصی، سمیع حامد، شبگیر پولادیان و تعداد دیگر می‌باشند. شعر این دوره به موضوعات همچون: وطن، عشق، امنیت، نکوهش خشونت، صلح و آشتی، غربت، پاس‌داری از کرامت انسانی، دینی و عرفانی، جهاد، دفاع از مظلومیت و موضوعات سیاسی و اجتماعی خلاصه می‌شود. اشعار از لحاظ جنبه هنری، تصویرسازی، نحوه بیان، کاربرد زبان و ویژگی - هایی دارند که بعضی در اوج و برخی دیگر در سطوح مختلف دیگر قرار دارند. «نقطه‌ضعفی که در این جریان آزار می‌دهد، یک‌سانی بیش از حد مفاهیم و محتوا و نشانه‌ها و عناصری است که در

این دوره به نظر می‌آید. بنابراین شعر پایداری خیلی زودتر تنوع محتوایی، بیانی و فرمی پیدا کرده و شاه‌کارهای شعری در بستر ادبی خلق شده، که از لحاظ فحیم بودن زبان، ساختار و محتوا می‌تواند الگوی بیانی نسل‌های آینده ادبیات شعری ما را شکل بدهد». (بیگی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۷). ورود عناصر واژگانی جدید، کاربرد اعظمی شعر و اعم شعر نیمایی یا منثور، نزدیکی شعر به شعار و کم‌رنگ شدن صور خیال در آثار شاعران، تعهد در برابر آرمان مردم، روی آوردن شاعران به درون‌مایه‌های جدید شعر از مشخصه‌های مشهور این جریان است. (پورجافی، ۱۳۸۴، ص ۳۵۷). همه‌ی اشعار پایداری تصویرهای زیبا نداشتند، بلکه بعضی ضعف‌های هنری و فنی وجود داشته و روحیه تبلیغ در آن‌ها بازتاب یافته است. این ضعف در دایره تصویرپردازی، کاربرد زبان و برخی تکنیک‌ها و ضوابط دیگر شعری می‌چرخد. مرثیه از لیلا صراحت را می‌خوانیم که او اذعان می‌دارد، در قبال یک حادثه مردی با غرور و بالیمان به دست نابودی سپرده شد: **چه ساده و چه آسان / شب آمده بود / بی آن که آفتاب دستان گرمش را / از زمین بردارد... / چه ساده و چه آسان / نه آسمان به زمین خورد / و نه ستاره‌ها فرو ریختند / مردی / باقامتی به بلندای غرور / و استواری ایمان بر خاک افتاد.** (کلیات صراحت، ص ۷۶).

تحول سوم در دهه‌ی هفتاد در آغاز حکومت مجاهدین رخ داد. «پنجره‌های این کشور رو به جهان باز شد و تجربه‌های شعر ایران کمابیش در افغانستان بازتاب یافت» (کاظمی، ۱۳۷۱، ص ۶). همچنان در حوزه شکل و مضمون تغییراتی در شعر رخ داد. قالب نیمایی و سپید وارد شعر فارسی افغانستان گردید. از نگاه تصویرسازی، شاعران از جلوه‌های طبیعت و زندگی روستایی بیشتر به مظاهر زندگی شهری و مدرن علاقه نشان می‌دادند. اندک‌اندک اصالت‌ها و سنت‌های شعر معاصر به چاله‌ای مدرنیسم نزدیک شد که: «کاربرد واژه‌های بومی - محلی مرسوم افغانستان و ساخت ترکیب‌های بدیع در غزل رایج گردید. این دوره به نام جریان نوکلاسیک یاد می‌شود. شاعران غزل را با زبان و تکنیک‌های هنری تازه‌ی خود بیان می‌کردند که کاربرد غزل - مثنوی از ویژگی‌های خاص این جریان به شمار می‌رود». (میر جعفر، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹). با استقرار دولت اسلامی در سال ۱۳۷۱ در زمینه شعر و ادبیات تغییراتی دیگری رونما گردید. با توجه به اوضاع نابسامان داخلی،

در این زمان در بخش‌های فرهنگی به‌ویژه در زمینه‌ی شعر و ادبیات تغییر و تحولی خاص صورت نگرفت.

در این جریان، مضامین اشعار اکثراً شاعران انتقادی است و آنان چندان فرصت نوآوری در بخش‌های محتوا و به‌ویژه در شکل شعر را پیدا نکردند. چون اوضاع داخلی کشور برای رشد شعر و ادبیات مساعد نبود و تعدادی از شاعران مهاجر شدند و آن‌هایی که در داخل کشور بودند، در نتیجه ناامنی‌های داخلی، فرصت کارهای ادبی و فرهنگی را نداشتند. «با تأسف باید ابراز کرد که در این دوره، از کار فرهنگی و ادبی در داخل افغانستان خبری نیست» (فضائی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۲)؛ و شاعران چندان جایگاه سیاسی در نزد سران دولت پیدا نکردند و همچنان شاعرانی که فکر و اندیشه‌ی مشترک با سران حکومت نداشتند، زیر فشار سیاسی قرار می‌گرفتند و برخی شاعرانی که مخالف بودند، کمتر می‌توانستند از نظام انتقاد کنند. عبدالسمیع حامد، یکی از شاعران معاصر افغانستان با انتقاد از رهبری دولت وقت، می‌گوید:

دو رهبر خفته بر روی دو بستر دو عسکر خسته در بین دو سنگر

دو رهبر پشت میز صلح خندان دو بیرق بر سر گور دو عسکر

(حامد، ص ۷۸).

نخستین شعری که بتوان عنوان شعر پایداری را بدان داد از خلیل‌الله خلیلی است که از خارج به افغانستان می‌فرستاد. «در این دوره شعر فکری اسلامی و اندیشه‌های آزادی‌خواهانه در شعر فارسی به‌وسیله کسانی چون: خلیل‌الله خلیلی، عبدالرحمان پژواک و سید اسماعیل بلخی و دیگران بازتاب دارد». (کاظمی، ۱۳۸۵، ص ۸۱). از شاعران برجسته‌ی این حوزه می‌توان از واصل باختری، بارق شفیعی و رحیم الهام‌بخش، محمدحسن بارق شفیعی، اسدالله حبیب، عبدالله نایی، سید محمد ضیاء قاسمی، قنبر علی تابش، لطیف ناظمی، عبدالقهار عاصی، پرتو نادری و محمد شریف سعیدی نام گرفت؛ که به سرودن شعر ادامه دادند؛ اما شعر این دوره دیگر به سبک شاعران کهن‌گرا نیست. شعر این جریان با زبان و مضمون نوکلاسیک استوار شده است. چند نمونه شعر که با مفردات و ترکیبات زبان روز، بازتاب‌دهنده‌ی این مدعاست.

کوهی که داشت زمزمه سبز بیشه را شب می‌سرود عقده سرخ همیشه را

ای کوی پلک خفته به خونت شکسته است
آییننه قبله اندوه بیشه
را...

(سعیدی، ۱۳۹۲، ص ۴۲).

نمونه دیگری از لطیف ناظمی است که در آن تجربیات شعر نوکلاسیک مشاهده می‌گردد.

فرود آمد از اسپ آهنین مرد نشست و بوسه بر آن خاک پر تقدس کرد
دوباره دور و برش دید و شادمان خندید هوای تازه و نمناک را تنفس کرد...
(ناظمی، ص ۱).

جریان مدرنیسم غزل: دهه هفتاد با درخشش غزل‌سرایان نئوکلاسیک، همچون: واصف باختری، شریف سعیدی، لطیف ناظمی و دیگران، زمینه‌ساز پیدایش غزل، فرم و محتوا و ساختارهای نوین غزل در دهه‌های بعد گردید؛ و سرانجام شکل جدید غزل امروز با تکیه بر فرم و مضمون، تکنیک‌های تازه، روایت و استحکام بی‌سابقه را ایجاد نموده است. از تحولی که در دهه‌ی هشتاد رخ داد، تغییراتی در زبان، محتوا و قالب به وجود آمد... ترکیب‌سازی و اسطوره‌گرایی و تأثیرپذیری از حوزه‌ی شعر ایران از تحولاتی بود که در غزل اتفاق افتاد. شاعران علاوه بر امروزی ساختن زبان و عناصر خیال، می‌کوشیدند که مضامین شعری را به تجربه‌های خاص و عینی زندگی انسان امروز نزدیک کنند». (اکبری، ۱۳۸۰، ص ۲). از شاعران برجسته‌ی این جریان عبارت‌اند از: کاظم کاظمی، سید ابوطالب مظفری، روح‌الامین امینی، احمد ضیا رفعت و زهرا حسین‌زاده هستند. نقطه قوت شعر حسین‌زاده، طرح‌های ابتکاری و غالباً روایی شعرهای اوست. او در سرایش غزل، بیان کلی و فضای عام شعرهای دهه هفتاد را به کنار گذاشته و توانسته است کارش را در قالب‌های کلاسیک با تحولات غزل دهه هشتاد همراه و همسو سازد. حسین‌زاده از شاعران امروز معاصر ماست، او هنوز بیشتر غزل‌سراست و به سبک و تأثیرپذیری از شعر کلاسیک می‌سراید؛ اما در زبان و محتوا نوآوری‌های بی‌نظیر دارد. در این قسمت نشانه‌هایی از غزل نوین فارسی در شعر از روح‌الامین امینی دیده می‌شود.

ساعت ده، دو چشم خواب‌آلود، تلفن زنگ می‌زند بعداً
تو و تردید سردچار هم‌اید،
حالتان را گرفته‌اند اصلاً

تلفن زنگ، قطع لعنت، تف، مرگ‌هایت به هر چه زندگی است مرگ‌هایت به او که اصلاً نیست؛ مرگ‌هایت به او که تا فعلاً...

(امینی، ۱۳۹۱، ص ۱۱).

همین‌گونه، نمونه‌ی دیگری از زهرا حسین‌زاده است که در آن نوآوری‌های غزل نوین انعکاس یافته است.

قلب دریازده را یکسره از بیخ بکش ماهی‌ام را لب حوضی به تن سیخ بکش...
(حسین زاده، ۱۵)

در این نمونه از حسین‌زاده، زیبایی دیده می‌شود، که جایگاه ویژه‌ای در انتقال حال و هوا و احساس شاعر به مخاطب دارد، دانستن معنای اصطلاح و احیاناً تلمیح نهفته در آن که روابط نامکشوف شعر را برای خواننده آشکار می‌کند. گویی او را ناگهان در فضای سرودن شعر قرار می‌دهد و به انتقال حس شاعر به مخاطب کمک می‌کند.

خط بزن رابطه را شب، ریز زیرم کن و ... بعد به صلیبم سر هر کوچه «مونخ» بکش
(نامه‌ی از لاله کوهی، ص ۶۹).

نتیجه‌گیری

غزل معاصر افغانستان در دوره‌های تاریخی پیوسته بازتاب‌دهنده‌ی فرهنگ و مبارزات اجتماعی مردم بوده است. از تحول مشروطه‌خواهی تا حادثه‌ی هفتم ثور ۱۳۵۷ تغییرات بسیاری در امورات سیاسی و اجتماعی و به‌ویژه در حوزه‌ی ادبیات و شعر به وجود آمد. این تحولات در نتیجه‌ی بافت‌های سیاسی و اجتماعی و زبانی کشورهای همسایه بوده که سبب تحول در جهت محتوا، فرم و مضمون غزل گردیده است و شعر این دوره‌ها از سرحد مبارزه میان سنت‌گرایی و تقلید به نوگرایی و نوآفرینی و به شکل تصویری و اسطوره‌ای تغییر یافته است. با آن‌که شعر کلاسیک و کهن‌گرا تا عصر حاضر، جایگاه و استمرار خود را حفظ کرده است، اما غزل معاصر پس از نهضت بیداری تحولات زیادی را پشت سر نهاده که جنبش مشروطیت را می‌توان نقطه‌ی سرآغاز این تحولات دانست. شاعران مشروطه‌خواه همچون: عبدالعلی مستغنی، قاری عبدالله، نوید، صوفی عشق‌ری و خلیل‌الله خلیلی به‌عنوان نمایندگان نخستین جریان کلاسیک غزل معاصر در افغانستان علاوه از حفظ قالب‌های قدیم، با دگرگونی عمیقی که در مضمون و زبان شعر به وجود آوردند؛ زمینه را برای ظهور تحولات بعدی در شعر افغانستان فراهم ساختند.

جریان شعری دیگری که به دنبال شعر کلاسیک غزل حرکت خود را آغاز کرد، جریان نثوکلاسیک غزل بود که با توجه به اشعار واصف باختری، لطیف ناظمی و محمد شریف سعیدی حرکت خود را در عرصه‌ی غزل افغانستان آغاز کرد و تا دهه‌ی هفتاد این روند به شدت ادامه یافت. از اواخر دهه‌ی هفتاد رگه‌های مدرنیسم در غزل معاصر افغانستان نمایان گردید که حتی نشانه‌هایی از جریان‌های بسیار نوین غزل فارسی را در اشعار شاعرانی چون: کاظمی، روح‌الامین امینی و زهرا حسین‌زاده می‌توان مشاهده کرد. ورود مفاهیم تازه، لحن و بیان، دایره‌ی واژگان، نوآوری و نوسازی در سبک زبانی، ترکیب‌سازی، هنجارشکنی و صورت و فرم از تغییرات هستند که در غزل شاعران این دوره دیده می‌شود.

منابع:

- احمدزی، احمدشاه و سعید بیگدلی. (۱۳۹۵). «جریان شعرنالیسم سوسیالیستی افغانستان». مندرج در مجله علمی - پژوهشی ISC، شماره‌های ۳۴ و ۳۵، صص ۹-۳۶.
- الهام، عبدالحی و محمد رحیم. (۱۳۶۴). «تصویر در شعر امروز دری و پیوند آن با زندگی و زبان». مندرج در مجله ژوندون ناشر: اتحادیه نویسندگان جمهوری دموکراتیک افغانستان، بخش دوم، شماره ششم، کابل، صص ۷۷-۹۳.
- امینی، روح‌الامین. (۱۳۹۱). مجموعه شعر، در خواب‌هام کودکی غمگینیست. تاجکستان: آرمان-شهر.
- پورچافی، حسین پور. (۱۳۸۴). جریان‌های شعر معاصر فارسی، تهران: امیرکبیر.
- حامد، سمیع. (۱۳۹۵). بریز به خیابان. کابل: میوند.
- حبیبی، عبدالحی. (۱۳۷۲). جنبش مشروطیت در افغانستان. قم: انتشارات احسانی.
- _____ (۱۳۴۵). «انجمن سراج الاخبار»، مندرج در جریده مساوات. سال یکم، شماره هفتم، ص ۱.
- حیدر بیگی، حسین. (۱۳۹۸). «دگرگونی‌های اجتماعی و شعرپسا مقاومت». مندرج در فصل‌نامه‌ی فرهنگی و هنری ادبیات معاصر، بهار و تابستان، شماره دوم و سوم، صص ۱۲۸-۱۴۲.
- باختری، واصف. (۱۳۹۴). سفالینه چند بر پیشخوان بلورین فردا. کابل: انتشارات عازم.
- داوی پریشان، عبدالهادی. (۱۳۶۹). گزیده اشعار عبدالهادی داوی پریشان. کابل: نشرات پوهنتون کابل.
- سعیدی، محمد شریف. (۱۳۸۲). ماه هزار پاره، تهران: نی.
- _____ (۱۳۹۱). حریق لاله. کابل: امیری،
- صراحت، لیلا (۱۳۶۵). طلوع سبز، کابل: مطبعه دولتی.
- طرزی، محمود. (۱۳۳۳). ادب در فن. کابل: مطبعه دارالسلطنه.
- عاصی، عبدالقهار. (۱۳۷۳). "انجمن نویسندگان افغانستان و وضع کنونی آن". شعر، شماره ۱۴، صص ۳۱-۳۲.

عاصی، عبدالقهار. (۱۳۳۷). «انجمن نویسندگان افغانستان و وضع کنونی آن». شماره ۱۴، صص ۳۱-۴۵.

عشقوری، غلام نبی. (۱۳۷۳). دیوان عشقوری. پشاور: آریانا کتب خانه.
فضایلی، حسن. (۱۳۸۳). تأثیر نظام‌های سیاسی و اجتماعی افغانستان بر ادبیات دری. قم: نشر
ثامن الحجج.

فایز، محمد اسحاق. (۱۳۹۲). پیشینه تجدد، پیدایش و بالندگی شعر نو در افغانستان. کابل:
انتشارات سعید.

کاظمی، محمد کاظم (۱۳۹۲). نگاهی به، پلنگ در پرانتیز. مشهد: انتشارات تاک.
کاظمی، محمد کاظمی و محمد آصف رحمانی. (۱۳۷۱). شعر پایداری افغانستان. تهران، حوزه
هنری.

کمالوند، لیلی. (۱۳۹۵). "بررسی شعر مقاومت افغانستان با تکیه بر ادبیات مقاومت همسوی با
شعر پایداری مشروطیت ایران". مندرج در کنگره بین‌المللی علوم اسلامی و علوم انسانی،
صص ۴۵-۵۲.

_____ . «شعر پایداری افغانستان از کودتای مارکسیستی تا جمهوری اسلامی»، پایگاه
مجلات نور، سال اول، شماره دوم، صص ۱-۲۹.

محمدتقی اکبری. (۱۳۸۰). مجموعه شعر، تهران: نیستان.
مظفری، ابوطالب. (۱۳۹۳). پایتخت پری‌ها- شعر معاصر افغانستان، ایران: نشر انجمن شاعران
ایران.

میر جعفر، سید اکبر. (۱۳۷۷). حرفی از جنس زمان. تهران: نشر قو.
مستغنی، عبدالعلی. (۱۳۵۳). گزیده اشعار. کابل: مطبعه دولتی.
ناظمی، لطیف. (۱۳۷۲). از باغ تا غزل. کابل: انتشارات راه پرچم.
ناظمی، لطیف. (۱۳۸۴). "نگرشی بر ادبیات معاصر افغانستان". ایران نامه، شماره ۸۵-۸۶،
صص ۳۸-۴۰.

ناظمی، لطیف. (۱۳۹۵). "درکاجستان شعر و شعور و اصف باختری". دستینه‌ها به کوشش
ناصر هوتکی، کابل: انتشارات عازم، صص ۲۷۵-۲۵۵.

نیکو بخت، ناصر و رضا چهره قانی بر چلوی. (۱۳۸۶). "صورت و مضمون شعر مهاجرت". مندرج

در پژوهش‌نامه گوهر پویا، شماره سوم، صص ۸۷-۱۱۴.

_____ (۱۳۸۹). "صورت و مضمون شعر مهاجرت". پژوهشگاه گوهر گویا،

شماره سوم، صص ۱-۱۳.

نکو بخت، ناصر. (۱۳۸۹). "شعر پایداری افغانستان از کودتای مارکسیستی تا جمهوری اسلامی".

مندرج در نشریه ادبیات پایداری و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره

دوم، صص ۳۴۷، ۳۴۲، از صص ۳۴۱-۳۶۸.

_____ (۱۳۸۶). "صورت و مضمون شعر مهاجرت". مندرج در پژوهش‌نامه گوهر پویا،

شماره سوم، ۱۳۸۶، صص ۸۷-۱۱۴.

